

واکاوی احساس نابرابری و اثر آن بر مشارکت شهروندان در اداره کلان شهرها (مورد شناسی: شهر مشهد)

رستم صابری فر* (دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

چکیده

شواهد تجربی نشانگر آن است که نابرابری به وجود آمده در کلان شهرهای ایران، ناشی از توسعه مبتنی بر نابرابری است. این روند باعث شده است که شکاف طبقاتی در شهرها عمق بیشتری یابد و هر یک از گروه‌های برنده و بازنده، نگاه ویژه‌ای به اداره شهر داشته باشند. به این منظور و برای آنکه مشخص شود، آیا احساس نابرابری بر مشارکت مردم مؤثر است یا خیر؟ تحقیق کنونی به شیوه توصیفی - تحلیلی در شهر مشهد به انجام رسید. داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و از نمونه‌ای به حجم ۳۸۲ نفر گردآوری شد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از آزمون‌های آماری کولموگراف اسمیرنوف، رگرسیون چندمتغیره و الگوی معادلات ساختاری در نرم‌افزار SPSS و PLS تحلیل شد. نتایج نشان داد که شدت احساس نابرابری در ارتباط با نابرابری اقتصادی، شغلی و سیاسی در بالاترین حد و نابرابری فرصت‌ها در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. علاوه بر آن، متغیر احساس نابرابری، توانایی پیش‌بینی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر را داشته و به‌ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار احساس نابرابری، میزان مشارکت ۰/۴۴ تغییر خواهد کرد. مطابق با یافته‌های فوق، پیشنهاد راهبردی پژوهش، تغییر روندهای کنونی توسعه مبتنی بر نابرابری از طریق تحول مناسبات اجتماعی در سطح کلان است.

تاریخ دریافت: ۱۶ شهریور ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۳۹۹

صفحات: ۱۶۲-۱۴۳



کلید واژه‌ها:

احساس نابرابری، مشارکت، الگوی توسعه، مشهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* نویسنده مسئول: دکتر رستم صابری فر
پست الکترونیک: saberifar@yahoo.com

مقدمه

مطابق با اعلام سازمان ملل در آخرین گزارش‌های خود در ارتباط با توسعه انسانی، از سال ۱۹۹۹ تاکنون، هیچ عنصری به اندازه نابرابری‌های ناموجه، قدرت توضیح‌دهندگی بحران‌ها را نداشته‌است. در ایران نیز تقریباً تمامی تحلیل‌های صورت گرفته بیانگر آن است که نابرابری‌ها، بسیاری از مشکلات موجود را تبیین می‌کنند (Saberifar, 2014:28). شاید به‌همین دلیل است که نه تنها بحران‌های کلان‌شهری در ایران مرتفع نمی‌شود، بلکه هر ساله بحرانی به بحران‌های قبلی اضافه می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، بررسی تحولات جمعیتی در کلان‌شهرهای ایران، به‌خصوص تهران و مشهد، نشانگر آن است که بیش از ۸۰ درصد افزایش جمعیت این کلان‌شهرها، به‌دلیل مهاجرت روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک و میانی است. مطابق با سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت شهر تهران حدود ۹ میلیون و شهر مشهد بالغ بر ۳ میلیون نفر بوده و با توجه به ساخت‌وسازها و مساکن خالی، توان جمعیتی این شهرها قریب به یک‌ونیم برابر جمعیت موجود است. روند مورد اشاره، این ادعا را مطرح می‌کند که سرمایه‌های اصلی کشور در کلان‌شهرها متمرکز شده و این مناطق به ضرر سایر نقاط کشور در حال توسعه و بالندگی هستند؛ به‌همین دلیل، طبیعی است که روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک‌تر، به سوی کلان‌شهرها مهاجرت کرده و مشکلات این مناطق را روزبه‌روز پیچیده‌تر کنند.

به‌هر حال، تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته و اسناد و مدارک تهیه شده در سازمان‌های رسمی و دولتی، بر این نکته تأکید دارند که الگوهای توسعه مدنظر قرار گرفته، نابرابری موجود را در پی داشته‌است (دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۹۳: ۹۰). در واقع، وقتی تفاوت‌های درونی همین کلان‌شهرها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود که نابرابری‌های داخلی

نیز بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه هستند (صابری‌فر، ۱۳۹۶: ۲۳۷ و ۱۳۹۷: ۱۰۱). این وضعیت نشان می‌دهد که نابرابری‌های به‌وجود آمده، ناشی از الگوی توسعه نیست؛ بلکه توسعه مبتنی بر نابرابری است (اسدی و تهرانیان، ۱۳۵۶: ۸۳)؛ چرا که هم‌اکنون نیز در داخل مناطق کلان‌شهری، ساختمان‌های لوکس، فروشگاه‌های بزرگ و... همگی در بخش‌های خاصی از این کلان‌شهرها استقرار پیدا کرده و دائماً بر شکاف بین مناطق دامن می‌زنند.

گفتگوهای انجام‌شده با مدیران و سیاست‌گذاران شهری نیز نشان می‌دهد که همه آن‌ها سعی دارند با هزینه‌کردن اعتبارات در بخش‌های خاصی از شهر، امکان رشد اقتصادی سریع را فراهم کرده و آرزوهای مدنظر خود را محقق سازند. واقعیت آن است که این روند در طی برنامه‌های توسعه، از ابتدای ۱۳۲۷ تا کنون ادامه پیدا کرده‌است؛ یعنی تلاش شده با تمرکز ثروت در یک یا چند نقطه خاص، شرایطی ایجاد شود که رشد اقتصادی سریع ممکن شود. این روند، جمعیت مازاد روستایی را به سوی این نقاط کشانده و مشکلات بعدی را زمینه‌سازی کرده‌است. از آنجا که اغلب این مهاجران به‌دلیل آنکه توانایی لازم برای جذب در بدنه اقتصادی و اجتماعی شهر را نداشته‌اند، به‌ناچار حاشیه‌نشین شده‌اند؛ به‌طوری‌که هم‌اکنون ۴۲ درصد از جمعیت مشهد در مناطق حاشیه‌نشین این کلان‌شهر زندگی می‌کنند (وفایی، ۱۳۹۷: ۴۳)؛ به‌عبارت‌دیگر، در کنار شهر مشهد به‌عنوان مرکزی که هتل‌ها و مراکز تجاری آن با شهرهای بزرگ دنیا برابری می‌کند، جمعیتی در حد جمعیت کلان‌شهر شیراز، در وضعیتی به‌سر می‌برند که از حداقل امکانات بی‌بهره‌اند. بر این اساس، شهرها دوقطبی شده و گروهی همه ثروت و قدرت اقتصادی و اجتماعی را در اختیار داشته و بخش زیادی نیز در حاشیه قرار گرفته و فاقد هر نوع قدرت و ثروت لازم هستند. این روند به همین حد محدود

نشده و هزینه‌های شهر نیز به جای اینکه توسط صاحبان ثروت و قدرت تأمین شود، بر فقیرترین گروه‌ها تحمیل می‌شود؛ یعنی، با وجود آنکه ثروتمندان راهکارهای متعددی برای فرار از پرداخت هزینه‌های زندگی در شهر را مورد استفاده قرار می‌هند، هیچ‌گاه مسئولان شهری نمی‌پذیرند که مسئله نابرابری در سطح کلان و توزیع ثروت به حدی است که نیازمند مداخله جدی باشد. معدود افراد و سازمان‌هایی که به این امر اذعان دارند نیز عجز خود را از رفع این معضل اساسی اعلام کرده و سعی می‌کنند توجه را به ابعاد دیگری جلب کنند؛ در نتیجه، تمام تلاش و همت خود را بر این می‌گذارند که پیامدهای این معضل اساسی را با راه‌حل‌های تکنوکراتیک حل کنند؛ اما سال‌هاست که این راه‌حل‌ها، پاسخگو نبوده و خود تولید مشکلاتی می‌کنند که همانند نابرابری، باید آن‌ها را کنار گذاشت و به مسائل جدیدتری که به نظر قابل حل می‌رسند، پرداخت. این مسائل طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد که از مهاجرت و حاشیه‌نشینی شروع شده و به کارتون‌خوابی، کودکان کار و... ختم می‌شود. راه‌حل‌هایی که برای این مشکلات پیشنهاد می‌شود نیز خیلی ساده و بسیط به نظر می‌رسد و با وجود آنکه نتیجه‌ای در پی ندارد، کارفرمایان به نمودارها و نقشه‌های دلخواه و پیمانکاران نیز به دستمزد و حق‌التحقیق خود می‌رسند؛ اما مشکل همچنان باقی است، شهرها به سرعت توسعه پیدا کرده و شکاف طبقاتی افزوده می‌شود. در واقع، نزاعی دائمی بین طبقه فرودست و فرادست، همچنان در جریان است؛ بدون آنکه پایانی بر آن متصور باشد. درحقیقت، مدیران شهری اگرچه نمی‌خواهند یا نمی‌توانند هزینه اداره شهر را از ثروتمندان شهر بگیرند، این تمایل یا توان را در خود احساس می‌کنند که فقرا را به اشکال مختلف، تحت فشار قرار دهند تا کمبودهای موجود در ارتباط با اعتبارات را تأمین کنند.

در واقع برای رفع مشکل نابرابری، سعی دارند از خود همین شرایط استفاده کرده و مشکلات کلان‌شهرها را رفع کنند. اصولاً بسیاری از طرح‌هایی که در شهرهای بزرگ به مرحله اجرا درمی‌آیند، در همین راستاست؛ مثل طرح ترافیک، اخذ عوارض مختلف و... درحقیقت، هرچه این بحران اعتبارات گسترده‌تر باشد، اخذ عوارض ناعادلانه بیشتر می‌شود. این راه‌حل نیز همیشه با خشونت همراه است که فرودستان را هدف قرار داده است؛ به بیان ساده‌تر، تأمین عدالت، مسائل کلان‌شهرها را تشدید می‌کند. بر این اساس، دیگر احساس نابرابری در شهر مطرح نیست و این خود نابرابری است. وجود نابرابری و تعمیق آن، پیامدهای عدیده‌ای چون افزایش اضطراب اجتماعی، کاهش کرامت انسانی و حساسیت به حقوق اکثریت، کاهش اعتماد اجتماعی و کاهش تمایل به اخلاق مسئولیت (چلبی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۱۵) و درنهایت بی‌تفاوتی و حتی ایستادگی در مقابل مدیریت شهری را در پی خواهد داشت؛ به طوری که با توجه به اعلام شهرداری مشهد، ثروتمندان شهر احساس می‌کنند که مالیات و عوارض آنان در مناطقی غیر از محل سکونتشان مصرف می‌شود و انگیزه‌ای برای مشارکت ندارند و گروه‌های فرودست نیز بر این باورند که تمام اعتبارات شهر در بخش ثروتمندانشین به مصرف می‌رسد و به همین دلیل اعتقاد دارند در مسئله‌ای که نه تنها به نفعشان نیست و شکاف طبقاتی شهر را بیشتر می‌کند، مشارکت نخواهند کرد (شهرداری مشهد، ۱۳۸۰: ۱۷). بر این اساس، هدف اصلی این بررسی آن است تا نشان دهد، آیا مردم در کلان‌شهرها احساس نابرابری می‌کنند یا خیر و اصولاً این احساس، چه تأثیری بر مشارکت و همکاری آنان دارد؟

مواد و روش‌ها

این پژوهش از نظر روش انجام، توصیفی-همبستگی در قالب بررسی‌های پیمایشی و از نظر هدف نیز کاربردی است. جامعه آماری این تحقیق تمام ساکنان شهر مشهد هستند که در سال مورد بررسی بالغ بر ۳ میلیون نفر بوده است. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه، ۳۸۲ نفر تعیین شد که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم جمعیت هر یک از مناطق سیزده‌گانه شهرداری مشهد انتخاب شدند.

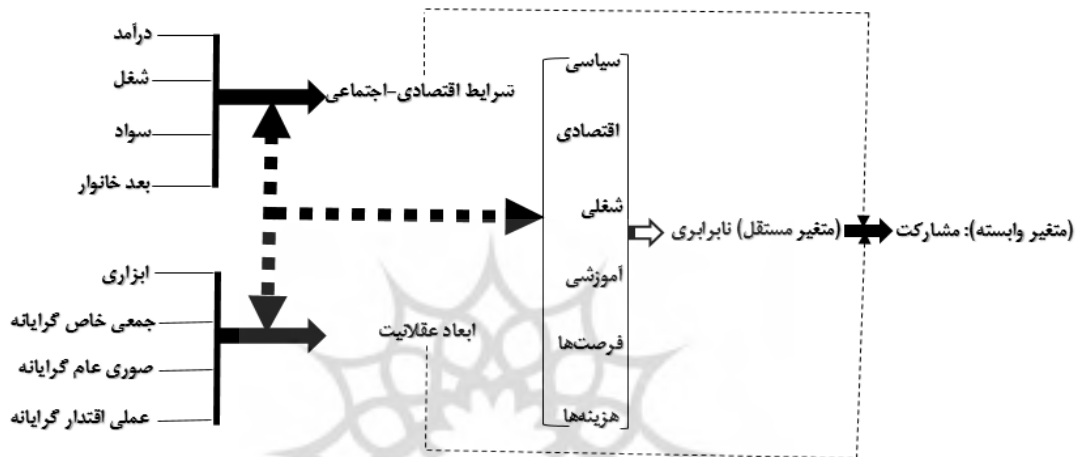
به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته برای گردآوری سه نوع از اطلاعات در ارتباط با میزان مشارکت، احساس نابرابری و شرایط اقتصادی-اجتماعی و ابعاد عقلانیت مرتبط با آن (شکل ۱)، بهره‌برداری به عمل آمد. یادآوری می‌شود که هر یک از انواع عقلانیت به تنهایی دارای وجوه مختلفی است؛ اما در تحقیق حاضر به جنبه‌هایی از زیرمجموعه‌های عقلانیت توجه شده که تحت تأثیر احساس نابرابری قرار گرفته و از آن طریق بر همکاری اثر می‌گذارند. اولین متغیر در این بخش، عقلانیت ابزاری است. عقلانیت ابزاری محاسبه هزینه در برابر بازده را به طریقی کارا در پی دارد؛ به بیان دیگر، محاسبه‌گری در قالب سازمان‌های دیوان‌سالار کنونی، از مصادیق بارز عقلانیت ابزاری است. عقلانیت ابزاری ضرورتاً عقلانیت جوهری، ذاتی، اساسی یا ناب را در پی ندارد. در جوامع مدرن کنونی، عقلانیت ابزاری، عقلانیت جوهری را تحت الشعاع قرار داده است (Shenhav, 1999: 201-202). در این بررسی، برای عملیاتی‌ساختن این بُعد، دو متغیر عقلانیت کوتاه‌مدت (تمایل برای به دست آوردن سود آنی و وسوسه کوتاه‌مدت به دلیل هزینه‌ها، به جای مزیت‌های بلندمدت) و فردگرایی خودخواهانه (این نگرش، ترجیح رفتاری کنشگر است که با انگیزه مبتنی بر تلاش برای کسب منفعت فردی بدون توجه به منافع جمعی منطبق است)، مورد بهره‌برداری

قرار گرفت. زیرمجموعه دیگر عقلانیت که در این بررسی به آن توجه شد، عقلانیت عملی اقتدارگرایانه بود. در این نوع عقلانیت، اضطراب در روابط اجتماعی مطرح بوده و با سنجش این ویژگی، می‌توان وضعیت عقلانیت عملی اقتدارگرایانه را تعیین کرد؛ به بیان دیگر، این متغیر نماینده این نوع از عقلانیت تلقی می‌شود. سومین زیرمجموعه عقلانیت که در این بررسی به آن توجه شد، عقلانیت جمعی خاص گرایانه بود. دو متغیر هویت جامعه‌ای و اعتماد اجتماعی، مهم‌ترین اجزایی هستند که برای تعیین وضعیت این نوع از عقلانیت مورد بهره‌برداری قرار گرفته است (تولایی و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۰: ۵۰). آخرین زیرمجموعه عقلانیت که در این بخش بررسی به آن توجه شد، عقلانیت عام‌گرایانه بود. برخلاف سایر انواع عقلانیت در این بُعد عقلانیت، نوع کنش معطوف به ارزش حقیقت است (چلبی، ۱۳۸۵: ۴۳)؛ به همین دلیل، برای سنجش وضعیت این نوع از عقلانیت، از متغیر اخلاق پیامدگرا بهره‌برداری می‌شود. در این معنا، کنش‌ها مستقل از پیامدشان صواب یا ناصواب هستند. درستی و نادرستی و خیر و شر اخلاقی مفاهیم و اصول غایی به شمار می‌روند و وظیفه شخص، ادای آن چیزی است که از نظر اخلاقی حق است، صرف‌نظر از پیامدهای آن (همان: ۱۳۰). بعد از تعریف هر یک از شاخص‌های مورد اشاره، گویه‌های متناظر با آن تعیین شد. سؤالات در طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت و به صورت بسته پاسخ طراحی شد. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظر ۱۰ نفر از استادان دانشگاه و محققان این حوزه و پایایی آن با بهره‌گیری از آزمون ضریب آلفای کرونباخ در حد ۰/۸۶ تعیین شده و مشخص شد که پرسشنامه مورد نظر برای اهداف این تحقیق مناسب است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های توصیفی و آزمون‌های آماری کولموگراف اسمیرنوف، رگرسیون

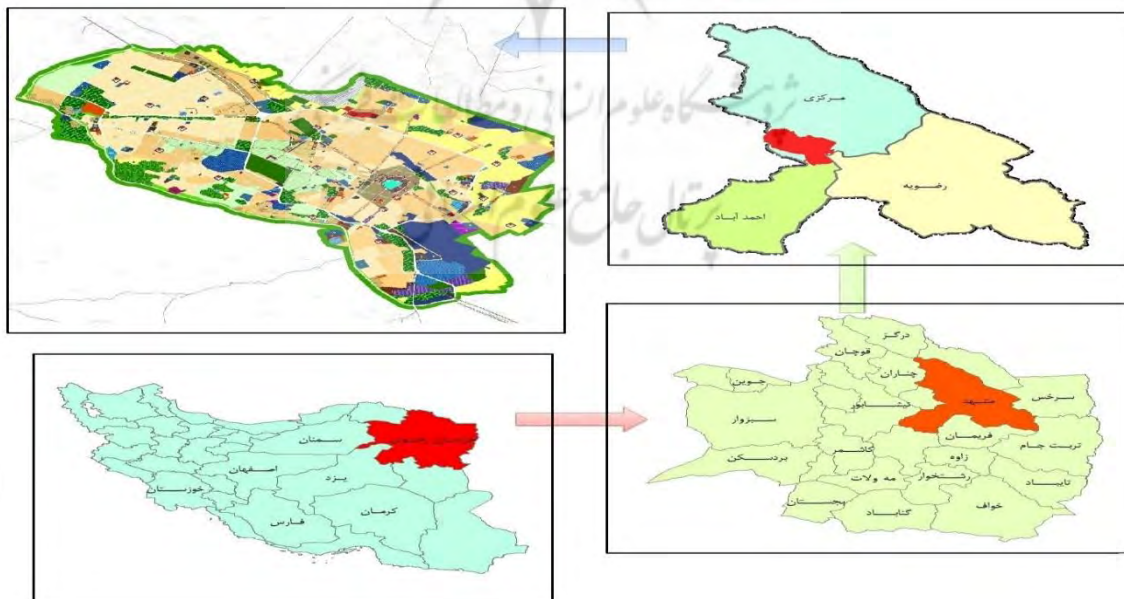
سال ۱۳۹۵، شهر مشهد با جمعیت ۳۰۵۷۶۷۹ نفر، دومین کلان‌شهر و پرجمعیت‌ترین شهر ایران بعد از تهران است. آب و هوای مشهد معتدل و متغیر است (صابری فر، ۱۳۹۶: ۲۴۰) و وزش بادهای آن بیشتر در جهت جنوب شرقی به شمال غربی است. حداکثر درجه حرارت در تابستان‌ها ۳۵ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و کمترین آن در زمستان‌ها ۱۵ درجه زیر صفر است.

چند متغیره و الگوی معادلات ساختاری در نرم‌افزار SPSS و PLS استفاده شد.

قلمرو این بررسی، شهر مشهد بود. این شهر، در میان رشته‌کوه‌های بینالود از جنوب و هزار مسجد در شمال واقع شده است (شکل شماره ۲). ارتفاع مشهد از سطح دریا ۹۸۵ متر بوده و در فاصله ۹۷۷ کیلومتری تهران قرار دارد. مطابق با آمار سرشماری نفوس و مسکن



شکل ۱. متغیرهای وابسته، مستقل و میانجی در مطالعه (منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)



شکل ۲. موقعیت کلان‌شهر مشهد در ایران، استان خراسان رضوی و شهرستان مشهد (منبع: صابری فر، ۱۳۹۷)

مبانی نظری تحقیق

اندیشمندانی چون لیوداکس^۱ (۲۰۱۰: ۲۸) که از منظر اقتصاد سیاسی به شهر نگاه می‌کنند، بر این باورند که ویژگی‌ها و روند توسعه سرمایه‌داری، از عوامل اصلی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و بروز تضادهای فقیر و غنی در شهرها هستند. مطابق با این دیدگاه، نابرابری اجتماعی در فضای شهری، حاصل دسترسی افتراقی نواحی شهر به منابع ارزشمند اجتماعی چون ثروت مادی، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی است. به نحوی که این دسترسی اختلافات پنهان و آشکار زیادی را بین نواحی شهر، به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات ساکنان به وجود می‌آورد. وضعیت یا نقطه بحرانی نابرابری نواحی شهری در آن شکل از توزیع یا بازتوزیع منابعی نهفته است که محروم‌ترین نواحی شهر، کمترین نفع را از آن توزیع یا بازتوزیع ببرند (یوسفی و ورشوئی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). اصولاً در ارتباط با ماهیت نابرابری و دلایل و پیامدهای آن در ایران تحقیق مفصل و دامنه‌داری به انجام نرسیده است. محدود تحقیقات صورت گرفته در این بخش، ابعاد خاصی از موضوع را مورد بحث قرار داده و عمدتاً به ماهیت برنامه‌های عمرانی کشور پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب تهران ۵۶ (گودرزی و نصر اصفهانی، ۱۳۹۸: ۸۳)، صدایی که شنیده نشد (اسدی و تهرانیان، ۱۳۵۶: ۵۴) و تمرکز نیروهای متخصص و تحصیل کرده (Saberifar, 2014: 29) اشاره کرد. سایر تحقیقات، عمدتاً اجزای کوچکی از این مقوله اساسی مثل نابرابری‌های درآمدی و رفاه پایدار شهری (اکبری و همکاران، ۱۳۹۰) یا ویژگی‌های فردی و اجتماعی (چلبی، ۱۳۸۲: ۴۳) را در کانون توجه قرار داده‌اند.

به‌طور کلی، در ارتباط با روند آغاز توسعه، سه دیدگاه مختلف وجود دارد (شکل ۳). گروهی اعتقاد دارند که

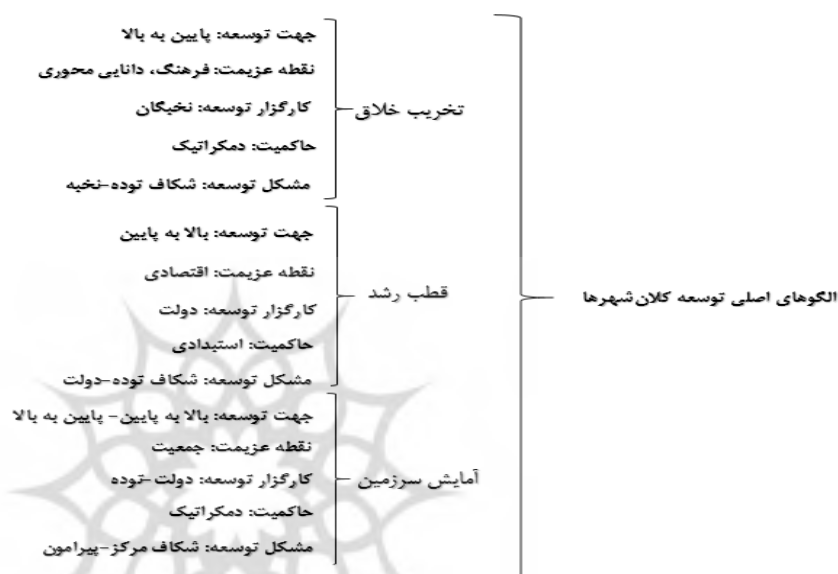
توسعه روندی است که از آن با عنوان تخریب آفرینش‌گر یاد می‌کنند و اصولاً آغاز و پیدایش آن ربطی به بهره‌کشی از سایر نقاط نداشته و جذب ثروت و جمعیت را از پیامدهای این آفرینش خلاق می‌دانند. به باور این گروه، توسعه اساساً ماهیتی دارد که ایجاد تفاوت می‌کند (شومپتر، ۱۹۰۸؛ به نقل از شهیکی تاش و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۰). در این منطق، توسعه کلان‌شهر، ربطی به تخلیه ثروت و جمعیت از نقاط دیگر ندارد. در این دیدگاه، رشد وقتی در یک نقطه آغاز شد و نتایج آن به ظهور رسید، گروهی از افراد که در مناطق دیگر ساکن هستند، به این سوی آمده و از این نوآوری و پیشرفت بهره‌برداری می‌کنند. مشخص است که در این میان، گروهی که قابلیت لازم برای جذب در بدنه اصلی این قطب رشد را ندارند، به حاشیه رانده شده و به جمع حاشیه‌نشینان اضافه خواهند شد.

گروه دوم، کسانی هستند که اعتقاد دارند باید سرمایه و ثروت محدود را در مکان‌های مستعدتر متمرکز کرد و از این طریق، قطب‌های رشدی را به وجود آورد که پیامدهای توسعه، سریع‌تر و کارآمدتر بروز کند. این گروه اعتقاد دارند که نتایج این نوع توسعه به تدریج و در قالب روندی با عنوان رخنه به پایین، به سایر نقاط از جمله نقاط محروم خواهد رسید (مکلثود، ۱۳۷۷: ۸۹؛ توفیق، ۱۳۷۱: ۲۱-۱۳). در گروه سوم، کسانی قرار دارند که معتقدند تمام مناطق یک کشور بایستی با توجه به قابلیت‌های خود، توسعه پیدا کنند و نمی‌توان نقاطی را بر نقاط دیگر ترجیح داد. این گروه بر آمایش سرزمین و توزیع و پراکنش علمی و هدفمند زیرساخت‌های تولیدی و جمعیتی اعتقاد دارند. به باور این گروه، کلان‌شهرها به قدری جاذبه دارند که جمعیت و ثروت را از سایر نقاط به سوی خود می‌کشند و هیچ نیرویی در مقابل آن‌ها توان مقاومت ندارد. اصولاً کلان‌شهرها سه خصیصه اساسی تراکم، تکثر و نابرابری را در خود دارند. در این میان، تراکم و

1. Liodakis

هماهنگ پیشرفت کنند. علی‌رغم این سه نگاه متفاوت، محققان بر این باورند که برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه تعریف شده برای ایران، پیامدی جز توزیع سلیقه‌ای فرصت‌ها، امکانات و منابع در پهنه مناطق و تشدید بی‌عدالتی و عدم‌توازن توسعه در سطح منطقه‌ای، نداشته‌است (سعیدی، ۱۳۸۷: ۵۹).

تکثر ایجاد نوآوری می‌کند. نوآوری نیز ثروت و قدرت تولید کرده و این نشانه‌ها به‌خوبی جاذبه دارند تا جمعیت و ثروت بیشتری را جذب کنند (Saberifar, 34: 2014)؛ به‌همین دلیل، باید با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق به‌نحوی عمل کرد که از این جذابیت کاسته شده و تمام نقاط به‌طور یکسان و



شکل ۳. دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با اشکال آغاز فرایند توسعه (منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

در بررسی ادبیات مربوط به نابرابری، می‌توان نظریه‌های زیادی را که بر ویژگی‌های ذهنی نابرابری تأکید داشتند، مشاهده کرد. از نظر ماری لم، درک وجود نابرابری، هم جنبه عینی و هم جنبه ذهنی دارد و برای به‌دست آوردن چارچوب روشنی از علت نابرابری، لازم است به ادراک نابرابری توسط افرادی پرداخت که در محیط اجتماعی و تاریخی مشابهی زندگی می‌کنند (Lam, 2004: 9). از نظر کارکردگرایان ساختاری نیز نابرابری اجتماعی، سلسله‌مراتب قشربندی شده‌ای از نقش‌هایی است که در اذهان مردم براساس ارزش و سودمندی آن در جامعه رتبه‌بندی شده‌است (گرب، ۱۳۸۱: ۱۴۱). برخی از نظریه‌پردازان نابرابری، به پیامدهای محرومیت نسبی و نابرابری توجه ویژه‌ای

در شرایط وجود شکاف گسترده طبقاتی در کلان‌شهرها و علی‌رغم فواید متعدد همکاری و مشارکت در سطح فردی (آرگیل، ۱۳۷۹: ۲۷۴)، خانوادگی و گروهی (Lindenberg, 1998: 71) و حتی بین‌المللی (Elster, 2019)، این فرایند شکل نگرفته و کنشگران حاضر نیستند رفتار همکارانه‌ای را برگزینند. یکی از برجسته‌ترین این عوامل، احساس نابرابری است. در ایران، مطالعات مربوط به نابرابری، عمدتاً در قالب نابرابری اجتماعی به انجام رسیده‌است. در این معنا، نابرابری اجتماعی، ناظر به وضعیتی است که در آن، منابع و خدمات ارزشمند اجتماعی به‌طور مساوی در دسترس اعضای جامعه قرار نگرفته‌است (یوسفی و ورشوئی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

(Yamagishi et al., 2005: 227). بر این اساس، می توان برای بررسی سازوکار اثر احساس نابرابری بر همکاری، از نظریه انتخاب عقلانی استفاده کرد؛ چراکه مطابق با این نظریه، پدیده های اجتماعی حاصل افعال آدمیان است و آدمیان فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف و... بر افعالشان حکومت می کند و بر اساس سنجش و ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی اعمال خود، دست به کنش می زنند. نظریه انتخاب عقلانی، قبل از آنکه در چند دهه گذشته، محور و مرکز توجه برخی اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گیرد، توسط برخی از صاحب نظران متقدم به ویژه اقتصاددانان کلاسیک و مردم شناسان اقتصادی و اجتماعی مورد توجه و تأمل بوده است و صورت خام ایده انتخاب عقلانی، توسط برخی از آنها پردازش شده است. در مردم شناسی اجتماعی و جامعه شناسی، تکوین ایده انتخاب عقلانی را باید توأم با ایده و فکر مبادله، جستجو کرد. در جامعه شناسی نیز پس از تکوین نظریه کارکردگرایی ساختی پارسونز، در نظریه ای که توسط هومنز و بلا با عنوان نظریه مبادله در مقام واکنش به نظریه کلان پارسونز ساخته و پرداخته شد، ایده انتخاب عقلانی به تدریج پردازش و مورد توجه قرار گرفت. در تصویری که نظریه مبادله از جامعه دارد، مردم برای رسیدن به حداکثر سود، دست به فعالیت های مبادله ای می زنند. آنچه که در فعالیت های مبادله حائز اهمیت است، رویه ها و روال های عقلانی است که به واسطه آنها، مردم در مورد کنش هایشان تصمیم گیری می کنند.

رویکرد انتخاب عقلانی به همراه نظریه دام اجتماعی روثستاین (۱۳۹۳)، قادر است بسیاری از کنش های واکنش های مردم به اقدامات و درخواست های شهرداری را تبیین کند. در واقع، میزان تمایل به همکاری شهروندان تا حدود زیادی به کم و کیف محیطی های انضمامی متفاوت، شبکه های تعاملی

نشان داده اند. از نظر الوود، دو عنصر احساسی و شناختی در تجربه محرومیت نسبی درگیر می شوند. عنصر شناختی، درکی از محرومیت نسبی است. بخش احساسی، تجربه عاطفی از نارضایتی، تنفر، آشفتگی یا احساس بی عدالتی است که در اثر محرومیت نسبی به وجود آمده است (Ellwood, 2018: 16). از نظر دورکهایم، هرگاه قواعد حاکم بر تقسیم کار که ساختار جامعه را تشکیل می دهد ناعادلانه باشد، افراد قدرتمند بر حسب منافع شخصی و خودخواهی عمل می کنند. ساختار جامعه به شدت تحمیلی می شود و فرصت های برابر برای دستیابی به پایگاه های اجتماعی متناسب با توانایی ها و علایق فردی وجود ندارد. در چنین جامعه ای، همبستگی اجتماعی به مخاطره می افتد (گرب، ۱۳۸۱: ۱۰۵ و ۱۰۸).

آرگایل، یکی از مهم ترین موانع همکاری را تفاوت در قدرت یا منزلت بین گروه ها می داند. در پایگاه نابرابری، گروه برتر، گروه های دیگر را پست تر در نظر می گیرد. گروه های پایین تر از موقعیت خود خشمگین می شوند و نسبت به گروه های بلند پایه تر، احساس خصومت می کنند. وی با توجه به پژوهش ساچدوف و بورهیس به رابطه اثر نابرابری بر تعصب درون گروهی و تضاد بین گروهی اشاره می کند (آرگایل، ۱۳۷۹: ۲۷۴ و ۲۷۵).

از نظر فرین و همکاران، در روابط کنشگران، دو انگیزه اساسی برای جهت گیری وجود دارد: یکی به حداکثر رساندن منافع جمعی و دیگری به حداکثر رساندن منافع فردی به هزینه منافع جمعی که پیگیری حداکثر سازی منافع جمعی، روابط را به سمت همکاری سوق می دهد، اما همکاری ذاتاً با خطر همراه است؛ زیرا از یک سو کنشگران همکار انگیزه و فرصت برای سوءاستفاده از رفتار همکارانه را دارند (Ferlin et al., 2007: 474)؛ از سوی دیگر، کنشگر همکار ممکن است به دلیل فرصت های از دست رفته یا منافع نادیده گرفته شده با هزینه هایی مواجه شود

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان داد که از مجموع ۳۸۲ نفر شرکت‌کننده در پژوهش، حدود ۷۵ درصد مرد و بقیه زن هستند. میانگین و انحراف‌معیار سن افراد شرکت‌کننده به ترتیب ۳۳/۶ و ۸/۲ تعیین شد. جدول شماره ۱، نقطه‌نظرات شرکت‌کنندگان را در ارتباط با وضعیت نابرابری در ابعاد مختلف نشان می‌دهد. مطابق با این بررسی، شدت احساس نابرابری در ارتباط با نابرابری اقتصادی، شغلی و سیاسی در بالاترین حد و نابرابری فرصت‌ها در پایین‌ترین حد خود قرار داشت. نتایج توصیفی نشان داد که اکثر پاسخگویان، الگوی توسعه در ایران را مبتنی بر نابرابری می‌دانند. این یافته با آنچه در مبانی نظری بیان شد، هماهنگ است. مطابق با این ادعا، از ابتدای شروع فعالیت برنامه‌ریزی در ایران و به‌خصوص شروع برنامه‌های توسعه در سال ۱۳۲۷، عمده‌اعتبارات در شهرهای بزرگ و نقاط خاص، هزینه شده‌است؛ چرا که متولیان امور اعتقاد داشتند، کشوری که قرار است به رشد اقتصادی سالیانه حدود ۱۵ درصد و بالاتر برسد، نمی‌تواند براساس الگوی توسعه متوازن به این مهم دست پیدا کند؛ به‌همین دلیل، ناچار است تمام سرمایه موجود را در یک یا چند منطقه خاص متمرکز کند، تا بتواند با فراهم‌سازی حداقل زیرساخت‌ها، به توسعه موردنظر دست پیدا کند.

مختلف که فرد تجربه کرده‌است و جامعه‌پذیری فرد از حیث آنکه تا چه حد محیط‌هایی با فضای مهرآمیز و دوستی را تجربه کرده‌است، ارتباط دارد. به‌علاوه، تجربه هرچه بیشتر تعامل اجتماعی با دیگران، با افزودن بر توان شناختی و اجتماعی فرد، زمینه‌های رشد اجتماعی و اخلاقی او را پدید می‌آورد. فرد با به‌دست‌آوردن توانایی در نظر گرفتن دیگران، توجه به حقوق آن‌ها و ترجیح منافع جمعی به منافع خود، به‌استعداد حفظ روابط اجتماعی و آمادگی بیشتری برای همکاری با دیگران دست‌خواهد یافت (رضایی‌فرد، ۱۳۷۶: ۴۵).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که اصولاً نابرابری، همکاری را غیرممکن ساخته و اگر همکاری و مشارکتی صورت می‌گیرد، نوعی اطاعت و پیروی است و روح واقعی مشارکت در چنین رفتاری متجلی نمی‌شود. از طرف دیگر، از آنجا که کلان‌شهرها در تفکر عام، مظهر تفاوت‌ها و تناقض‌ها تلقی می‌شوند، بحث در ارتباط با همکاری و مشارکت بی‌معناست. در نتیجه، مسئولیت اصلی بررسی کنونی آن است که نشان دهد، آیا نابرابری در کلان‌شهرها به معنای واقعی وجود دارد و یا خیر و اگر چنین نابرابری وجود دارد، آیا مردم آن را احساس می‌کنند و اصولاً تأثیر این احساس بر همکاری آنان چگونه است؟

جدول ۱. توزیع نابرابری از نظر پاسخگویان براساس ابعاد مختلف

شرح	نابرابری سیاسی		نابرابری اقتصادی		نابرابری فرصت‌ها		نابرابری آموزشی		نابرابری شغلی		نابرابری هزینه	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
خیلی کم	۲۰	۷/۱	۹	۳/۲	۲۴	۸/۵	۴۷	۱۶/۷	۲۱	۷/۵	۴	۱/۴
کم	۴۴	۱۵/۶	۱۴	۵/۰	۱۱۷	۴۱/۵	۱۳۵	۴۷/۹	۷۳	۲۵/۹	۲۰	۷/۱
متوسط	۸۵	۳۰/۱	۷۸	۲۷/۶	۱۱۶	۴۱/۱	۷۸	۲۷/۶	۹۵	۳۳/۷	۹۹	۳۵/۱
زیاد	۵۹	۲۰/۹	۳۶	۱۲/۸	۲۱	۷/۵	۱۹	۶/۷	۶۹	۲۴/۴	۱۲۴	۴۴/۰
خیلی زیاد	۷۴	۲۶/۳	۱۴۵	۵۱/۴	۴	۱/۴	۳	۱۰/۱	۲۴	۸/۵	۳۵	۱۲/۴
میانگین در طیف لیکرت		۳/۴		۴		۲/۵		۳		۳/۶		۳/۱

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

با توجه به نتایج جدول ۳، تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیر احساس نابرابری (احتمال کمتر از ۰/۰۵ و t معادل ۸/۳۱) توانایی پیش‌بینی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر را دارد؛ به عبارت دیگر، متغیر احساس نابرابری (۰/۴۴-) بر میزان مشارکت شهروندان تأثیرگذار است. تفسیر آماری این نتیجه آن است که به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار احساس نابرابری، میزان مشارکت ۰/۴۴ تغییر خواهد کرد. این وضعیت برای شرایط اقتصادی و اجتماعی حدود ۰/۲۷ بوده و بدین معناست که به ازای یک واحد تغییر در انحراف معیار شرایط اقتصادی و اجتماعی، میزان مشارکت در حد ۰/۲۷ واحد تغییر خواهد کرد.

جدول ۳. ضرایب رگرسیون خطی

سطح معنی داری	t	ضرایب استاندارد بتا	ضرایب غیراستاندارد		مدل
			خطای استاندارد	ε	
۰/۰۱۲	۲/۸۵۰		۰/۱۷۱	۰/۴۳۲	مقدار ثابت
۰/۰۴۷	۵/۲۳۹	۰/۲۷۳	۰/۰۵۷	۰/۲۶۹	شرایط اقتصادی و اجتماعی
۰/۰۰۱	-۸/۳۱۴	-۰/۴۴۳	۰/۰۴۷	۰/۳۴۹	احساس نابرابری

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

جدول ۴. اثر متغیرهای شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و احساس نابرابر بر مشارکت

میزان مشارکت	ضریب	شرح
۰/۰۹۵	ε	شرایط اقتصادی و اجتماعی
۱۰/۴۱	T	
-۰/۲۳۷	ε	احساس نابرابری
۲/۰۱۸	T	

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

مطابق با جدول ۱، بالاترین سطح نابرابری با متوسط ۴ مربوط به نابرابری اقتصادی است. بعد از آن، نابرابری شغلی و سیاسی قرار دارند و در آخرین رده نیز نابرابری فرصت‌ها با متوسط ۲/۵ جای گرفته است. درحقیقت شکاف‌هایی که به حاکمیت ارتباط بیشتری پیدا می‌کند، وضعیت بحرانی‌تری را نشان می‌دهد. مشخص است که در شرایط احساس نابرابری در ابعاد مختلف، امکان شکل‌گیری سرمایه اجتماعی وجود ندارد و بی‌اعتمادی در جامعه افزایش پیدا می‌کند؛ به همین دلیل، مشارکت در معنی واقعی شکل نمی‌گیرد؛ بنابراین، میزان مشارکت و همکاری برای ۴۹ درصد از شرکت‌کنندگان در حد خیلی کم، ۱۳ درصد در حد کم، ۲۱ درصد در سطح متوسط و ۷ درصد در حد خیلی زیاد و ۱۰ درصد نیز در حد زیاد بود.

برای این که شیوه تحلیل داده‌ها مشخص شود، ابتدا جدول شماره ۲، تهیه و تنظیم شد. همان‌طور که در این جدول مشخص است، توزیع داده‌های شرایط اقتصادی و اجتماعی (Z معادل ۰/۸۶ و معنی داری ۰/۵۳)، احساس نابرابری، (Z معادل ۰/۸۶ و معنی داری ۰/۴۵) و میزان مشارکت نیز (Z برابر با ۱/۲۱ و معنی داری ۰/۲۱۲) تعیین شد؛ در نتیجه، امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک برای تحلیل استنباطی داده‌های گردآوری شده وجود دارد.

جدول ۲. نتایج آزمون کولموگراف اسمیرنوف در خصوص توزیع طبیعی داده‌ها

سطح معنی داری	Z	تعداد	شاخص
۰/۴۸	۰/۸۶	۳۸۲	شرایط اقتصادی و اجتماعی
۰/۳۹	۰/۸۶	۳۸۲	احساس نابرابری
۰/۲۱۲	۱/۲۱	۳۸۲	میزان مشارکت

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

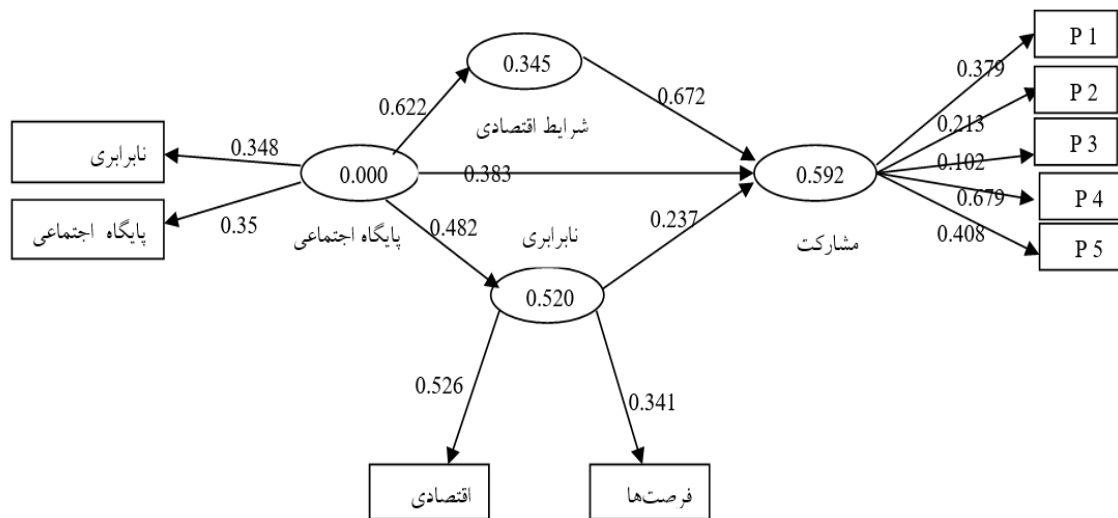
براساس نتایج جدول ۴، اثر شرایط اقتصادی بر مشارکت شهروندان مثبت و از نظر آماری در سطح ۵

۳۴ درصد پیش‌بینی می‌کند (شکل ۴). در واقع، مقادیر محاسبه‌شده در این بخش در هیچ یک از جداول پیشین وجود نداشته و دلیل آن هم این است که اصولاً رگرسیون خطی قادر به برآورد آثار ترکیبی متغیرها نیست. در عین حال، همین نتایج بیانگر آن است که هر یک از متغیرها، مؤلفه‌های مجزایی دارند که می‌توان آن‌ها را دوبه‌دو، مورد ارزیابی قرار داد؛ به‌عنوان مثال، مطابق با نظریه انتخاب عقلانی، شهروندان به‌سوی محاسبات عقلانی و مادی‌گرایانه میل کرده و کنش‌های احتمالی خویش را براساس عقلانیت ابزاری، عملی اقتدارگرایانه، جمعی خاص‌گرایانه و صوری عام‌گرایانه، برنامه‌ریزی خواهند کرد؛ به‌همین دلیل ضروری است که میزان اثر هر یک از متغیرهای مورد اشاره بر همکاری معین شود.

برای آنکه جایگاه هر یک از مؤلفه‌های متغیر عقلانیت معین شود، ابتدا با استفاده از رگرسیون گام‌به‌گام، اولویت عوامل اثرگذار بر همکاری مشخص شد. تجزیه و تحلیل‌های صورت‌گرفته بر روی داده‌های گردآوری‌شده نشان داد که به‌ترتیب عقلانیت صوری عام‌گرایانه، جمعی خاص‌گرایانه، عقلانیت ابزاری و درنهایت احساس نابرابری بر همکاری تأثیر می‌گذارند؛ اما بُعد عقلانیت عملی اقتدارگرایانه بر همکاری مؤثر نیست.

درصد، معنادار است. همین وضعیت برای احساس نابرابری مطرح بوده و این عامل، بر میزان مشارکت اثر منفی داشته و از نظر سطح معنی‌داری، در جایگاه مناسبی قرار دارد. مطابق با این اطلاعات، احساس نابرابری در شهروندان، تأثیر بسیار مهم‌تری از شرایط اقتصادی، اجتماعی و در کل پایگاه اجتماعی افراد در میزان مشارکت دارد.

تا این بخش از مطالعه، مسئله اصلی تعیین اثر دو متغیر مستقل شرایط اقتصادی-اجتماعی و احساس نابرابری بر میزان مشارکت بود؛ به‌همین دلیل، ضرایب رگرسیونی به‌خوبی پاسخگوی اهداف مطالعه بود؛ اما از آنجاکه ضرورت دارد برای تعیین دقیق‌تر جایگاه هر یک از عوامل مورد بررسی، تحلیل‌های بیشتری بر روی داده‌ها به انجام برسد، بهره‌گیری از روش معادلات ساختاری مطرح می‌شود؛ چرا که در این مرحله، ضرایب رگرسیونی قادر نیست روابط متغیرها را در شرایطی تبیین کند که بین متغیرهای واقعی روابط جالب و بدون انحرافی وجود دارد. همچنین ضرایب رگرسیون گام‌به‌گام در تبیین شرایطی که بین متغیرهای مشاهده‌شده روابط درهم‌تنیده جریان علی مشاهده شده و متغیرهای مهم تبیین‌شده، مشاهده نشده باشد، کارآیی چندانی ندارد. به همین منظور، با بهره‌گیری از معادلات ساختاری آماره ضریب تعیینی، محاسبه‌شده که اثر همزمان چند عامل را به‌طور هم‌افزا نشان می‌داد؛ به‌عبارت‌دیگر، در این مرحله، میزان اشتراک واریانس دو متغیر شرایط اقتصادی و اجتماعی با احساس نابرابری، با هم محاسبه و مقدار آن ۵۹ درصد تعیین شد. این میزان برای تأثیرات همزمان واریانس بین شرایط اقتصادی و اجتماعی با مؤلفه نابرابری اقتصادی و فرصت‌ها، به‌ترتیب ۵۲ و ۳۴ درصد بود؛ به‌عبارت‌دیگر، شرایط اقتصادی و اجتماعی بیشتر بر بُعد نابرابری اقتصادی تأکید داشته و آن را پیش‌بینی کرده و مؤلفه نابرابری فرصت‌ها را به میزان



شکل ۴. رابطه علی متغیرها در حالت استاندارد
(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

جدول ۵. اثر احساس نابرابری شهروندان بر همکاری آنان
براساس ابعاد متفاوت عقلانیت

عقلانیت جمعی خاص گرایانه	عقلانیت ابزاری	عقلانیت صوری عام‌گرایانه	شرح
-۰/۲۱۰۹	۰/۱۸۹۱	-۰/۱۳۰۷	احساس نابرابری
۰/۱۵۵۴	۰/۱۴۱۶	۰/۱۹۳۱	همکاری

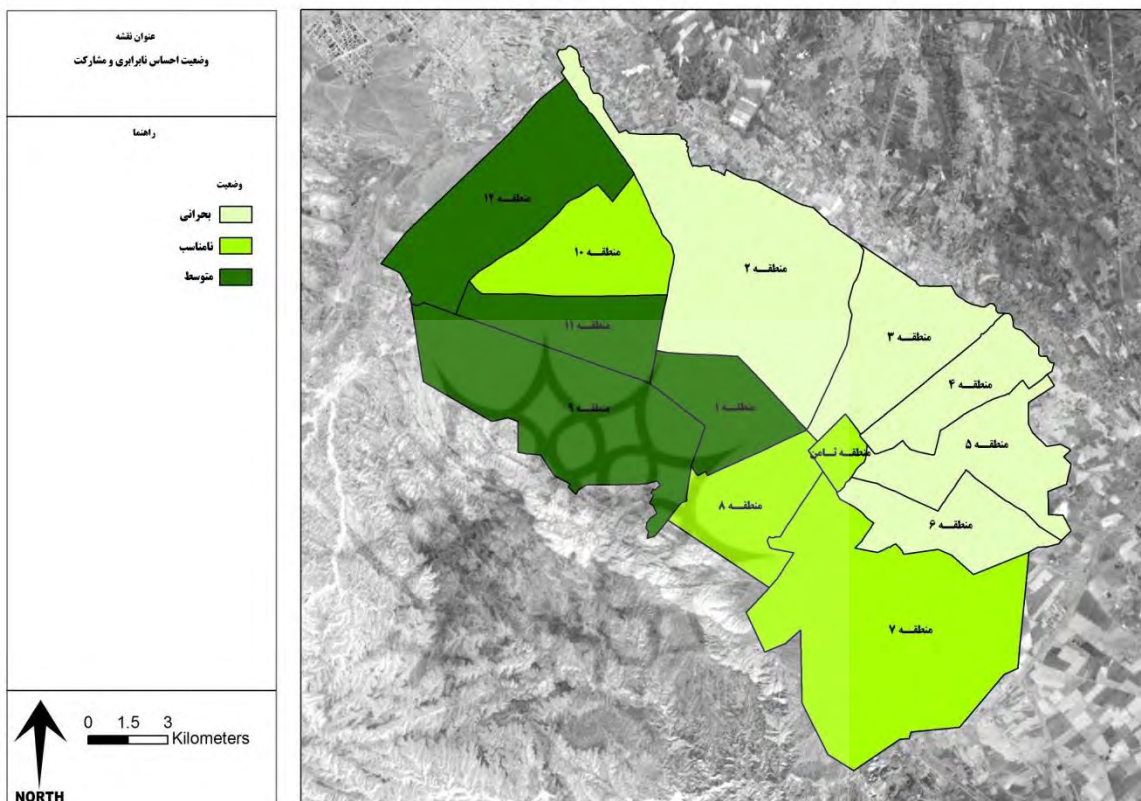
(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

تحلیل‌های فضایی صورت‌گرفته نشان می‌دهد که وضعیت احساس نابرابری و میزان مشارکت با توجه به شرایط توصیف‌شده در هر یک از مناطق مورد اشاره کاملاً متفاوت است؛ اما به دلیل رعایت اختصار و کاهش حجم مقاله می‌توان عنوان کرد که مناطق ۱۳ گانه شهر به ۳ گروه احساس نابرابری متوسط و مشارکت نسبی (متوسط)، احساس نابرابری کم و مشارکت اندک (نامناسب) و احساس نابرابری زیاد و مشارکت بسیار پایین (بحرانی) قابل تقسیم هستند. این تقسیم‌بندی بر مبنای روش Quantile در محیط GIS به‌دست آمده است. به این شکل که مناطق ۱۲، ۱۱، ۹ و ۱ که نزدیک‌ترین فاصله را به هم داشته‌اند، جزو مناطق با شرایط متوسط، مناطق ۱۰، ۸، ۷ و ثامن،

در ادامه مشخص شد که هر چه احساس نابرابری بیشتر شود، عقلانیت ابزاری افزایش می‌یابد و با انجام کنش‌های مبتنی بر این رویکرد، همکاری با دیگران، کمتر و کمتر خواهد شد؛ به‌عنوان مثال، مطابق با اطلاعات گردآوری‌شده در این بررسی، میزان اثر احساس نابرابری بر عقلانیت ابزاری ۰/۱۸۹ و عقلانیت ابزاری بر کنش‌های همکاری‌ها ۰/۱۴۱ خواهد بود. این وضعیت در ارتباط با عقلانیت صوری عام‌گرایانه نیز چنین است. در واقع، هر چه احساس نابرابری بیشتر شود، عقلانیت صوری عام‌گرایانه تقلیل یافته و در نتیجه همکاری کاهش می‌یابد. محاسبات انجام‌شده بر روی داده‌های گردآوری‌شده نشان داد که اثر احساس نابرابری بر عقلانیت صوری عام‌گرایانه معادل ۰/۱۳۱ و منفی است. این در حالی است که اثر عقلانیت صوری عام‌گرایانه بر همکاری ۰/۱۹۳ و مثبت است. براساس اطلاعات گردآوری‌شده در این بررسی، اثر احساس نابرابری بر عقلانیت جمعی خاص‌گرایانه منفی است؛ به‌طوری که میزان عددی این اثر ۰/۲۱۱ و منفی بوده و این نوع کنش عقلانی ۰/۱۵۵ بر میزان کنش‌های همکاری‌ها اثرگذار است (جدول ۵).

می‌کند؛ به عبارت دیگر، مدیران و برنامه‌ریزان، با همه تلاش و کوششی که به خرج داده‌اند، نتوانسته‌اند شکاف‌های موجود را به‌طور دقیق مرتفع کنند (شکل ۵).

مناطق دارای وضعیت نامناسب و مناطق ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ مناطق بحرانی هستند. این تقسیم‌بندی به شکل غیرقابل باوری نه تنها معرف وضعیت برخورداری شهر از شاخص‌های توسعه است، بلکه روند شکل‌گیری شهر و چگونگی توسعه آن در ۸۰ سال اخیر را نیز بازگو



شکل ۵. وضعیت احساس نابرابری و مشارکت در شهر مشهد (منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸)

انجام رسیده، کاملاً منطبق است؛ به‌عنوان مثال، یوسفی و ورشوئی (۱۳۸۹: ۱۵۲) نشان دادند که در بین نواحی شهری مشهد، نابرابری روشن و غیرمنصفانه‌ای وجود دارد. حتی شواهد آماری موجود نیز بر این یافته صحه می‌گذارند؛ به‌طوری که هم‌اکنون بیش از ۹۰۰ هزار نفر از جمعیت ۳ میلیون نفری این شهر در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. این در حالی است که این تعداد در سال ۱۳۵۵ حدود ۶۶۰۰۰ نفر (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۰: ۱۱) بوده‌است. در واقع، در کمتر از ۳۵ سال،

بحث و تحلیل

اولین سؤال این بررسی آن بود که آیا احساس نابرابری در بین ساکنان شهر مشهد وجود دارد یا خیر؟ تحلیل‌های صورت‌گرفته در این ارتباط نشان داد که احساس نابرابری در این شهر مطرح بوده و این وضعیت در ارتباط با نابرابری اقتصادی، شغلی و سیاسی در بالاترین حد و نابرابری فرصت‌ها در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. این یافته با مطالعات متعددی که در ارتباط با شرایط اقتصادی، اجتماعی شهر مشهد به

بوده‌اند، ورود آن‌ها، شکاف طبقاتی را تشدید کرده و همین روند، احساس نابرابری را افزایش داده‌است. در واقع، شهر مشهد، با جدایی‌گزینی طبقات مواجه بوده و همین امر، احساس نابرابری را بعد فضایی نیز بخشیده‌است؛ به طوری که تحقیقات متعددی بیانگر آن است که گروه‌های شغلی با درآمد بالا، مدیران، قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه، مهندسان و پزشکان، مرکز شهر را اشتغال کرده‌اند. گروه‌های شغلی با درآمد متوسط (فرهنگیان و کارمندان) عمدتاً مناطق غرب مشهد را برگزیده‌اند و کم‌درآمدها (کارگران ساده و کارکنان ساختمانی و...) بخش‌های شمالی مشهد را در اختیار دارند (مرصوصی و صائبی، ۱۳۸۸: ۸۱). این روند باعث شده‌است که حتی در سال‌های اخیر نیز نواحی برخوردار و غیربرخوردار فاصله بیشتری از هم پیدا کنند (زنگنه، ۱۳۹۴: ۱۳۷؛ صابری‌فر، ۱۳۹۷: ۱۰۱). در همین راستا، گروهی از محققان نتیجه‌گیری کرده‌اند که یکی از دلایل مهم تشدید نابرابری اجتماعی-اقتصادی در شهر مشهد، وجود یک ساختار ناهمگن در سطح شهر به‌ویژه بین بخش‌های شرقی و غربی شهر است (عباس‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳). البته تعدادی از پژوهشگران در این ارتباط دلایل دیگری را عنوان کرده‌اند؛ مثلاً قربانی و عظیمی (۱۳۹۳)، بیان داشته‌اند که پایداری یا ناپایداری درآمدهای شهری مشهد، اثر مستقیمی بر وضعیت توسعه پایدار شهری داشته و به دلیل همبستگی بالای میان ساختار درآمدی و شاخص‌های توسعه پایدار شهر، می‌توان گفت ساختار ناپایدار درآمدی شهرداری بر تعمیق و شدت ناپایداری در توسعه شهری مشهد اثرگذار بوده‌است (قربانی و عظیمی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

نتایج این پژوهش نشان داد که بین شرایط اقتصادی و اجتماعی با میزان مشارکت رابطه معنادار، اما ضعیفی برقرار است. این یافته با نتایج کار فلاحی (۱۳۹۶: ۱) که نشان داد، افرادی که از نظر شرایط اقتصادی و

جمعیت حاشیه‌نشین شهر مشهد ۱۵ برابر شده‌است. مشخص است که افزایش جمعیت حاشیه‌نشین در هر مکان، نشان از تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی شدید در آن حوزه دارد. تحقیقات متعدد دیگری نیز نشان داد که تراکم بیش از حد نفرات در واحد مسکونی (۵/۴ نفر) باعث بالا رفتن تنش و برخوردهای اجتماعی و افزایش آلودگی زیست‌محیطی در این شهر و حاشیه آن شده‌است (پیلهور و پوراحمد، ۱۳۸۳: ۱۱۳). این روند باعث شده‌است که خاکپور و باوان‌پوری در بررسی خود عنوان کنند، حدود ۱۶/۷ درصد از مناطق شهر مشهد خیلی محروم، ۲۵ درصد محروم، ۸/۳ درصد متوسط، ۲۵ درصد برخوردار و ۲۵ درصد نیز خیلی برخوردار است (خاکپور و باوان‌پوری، ۱۳۸۸: ۱۹۸). درست است که رشد سالیانه جمعیت در این شهر تا سال‌های اخیر بسیار بالا بوده و این میزان حدود ۵/۳ در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ عنوان شده‌است (شایان، ۱۳۸۳: ۱۰۹)؛ اما امکانات اقتصادی و درآمدی این شهر نیز در این مدت به همان نسبت اضافه شده‌است؛ بنابراین، افزایش فقر را نمی‌توان تنها به افزایش جمعیت نسبت داد؛ بلکه دلیل اصلی آن است که توزیع این درآمدها، به یک نسبت به انجام نرسیده یا به دلیل ورود مهاجران زیاد، ممکن نبوده‌است؛ به طوری که در سرشماری سال ۱۳۶۵ تعداد ۶۲۷۰۰۰ نفر از ساکنان مشهد، محل تولد خود را خارج از مشهد عنوان کرده‌اند. این میزان در سال ۱۳۷۵ نیز ۹۷۰۰۰۰ نفر و معادل ۵۷ درصد جمعیت کل شهر بوده‌است (مرصوصی و صائبی، ۱۳۸۸: ۸۰).

علاوه بر مهاجران، در سال‌های اخیر روستاهای کثیری به محدوده شهر مشهد اضافه شده‌اند که از آن جمله می‌توان به رضاشهر، سیدی، پاچنار، قاسم‌آباد، الهیه، قلعه آبکوه، محمدآباد، پایش، نخودک و سیدی اشاره کرد (ماهوان، ۱۳۸۳: ۴۶۹). با توجه به اینکه این جمعیت در قبل نیز با محرومیت‌های عدیده‌ای روبه‌رو

اثر کاهنده دارد، هم‌راستا است. اصولاً باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین پیامدهای احساس نابرابری، تحت‌تأثیر قراردادن عقلانیت کنشگران و به‌تبع آن، متأثر ساختن انتخاب رفتار همکارانه‌است؛ به‌بیان دیگر، احساس نابرابری کنشگر را به سمت استفاده از فرصت‌های موجود در جامعه برای دستیابی به منافع شخصی با کمترین هزینه سوق می‌دهد. این امر منجر به کاهش تنظیمات شخصی و افزایش فردگرایی خودخواهانه می‌شود و زمینه را برای نادیده‌گرفتن مزیت‌های بلندمدت همکاری و فعال‌شدن عقلانیت کوتاه‌بینانه فراهم می‌سازد. هر دو این موارد باعث برجسته‌شدن عقلانیت ابزاری می‌شود و کنشگر، همکاری را نه تنها سودمند نمی‌داند، بلکه آن را مضر تلقی کرده و در نهایت احتمال انتخاب گزینه عدم همکاری بالا می‌رود. احساس نابرابری باعث ایجاد وضعیت اضطراب‌آمیز در روابط اجتماعی می‌شود. در این شرایط، عقلانیت عملی اقتدارگرایانه حکم می‌کند که به دنبال کوتاه‌ترین راه، یعنی عدم همکاری، برای از بین بردن بار ذهنی اضطراب باشند (تولایی و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۰: ۵۸).

در واقع، یافته‌های این بررسی را باید در قالب نظریه دام اجتماعی روشتاین (۱۳۹۳: ۲۷) تحلیل کرد. مطابق با دیدگاه روشتاین، دام اجتماعی، محصول فقدان اعتماد است؛ چرا که پیش‌نیاز همکاری، اعتماد است. اعتماد نیز وقتی آسیب می‌بیند، سطح همکاری کاهش می‌یابد. درحقیقت کنش‌گران براساس حافظه تاریخی خود عمل می‌کنند؛ یعنی اگر حتی یک بار مشاهده کنند که مشارکت آن‌ها به نفع یک گروه یا طبقه خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دیگر مشارکتی نخواهند داشت؛ به عبارت دیگر، در این شرایط، فرد براساس عقلانیت صوری و ابزاری عمل کرده و سعی دارد تنها در کنش‌هایی وارد شود که منافع کوتاه‌مدت وی را تأمین کند. این در حالی است

اجتماعی در جایگاه بالاتری قرار دارند، مشارکت بیشتری دارند، تا حدودی هماهنگ است. البته واقعیت آن است که مشارکت در ایران مقوله‌ای سهل و ممتنع است؛ در حالی که تحقیقات متعددی نشانگر آن است که میزان مشارکت رسمی در ایران اندک و پایین است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۲۸). تریبون‌های رسمی، میزان مشارکت را خوب و مناسب اعلام می‌کنند. حتی اگر خوش‌بینانه به این موضوع نگاه کنیم، مشخص می‌شود که بسیاری از آمار و اطلاعاتی که از طرف مقامات رسمی اعلام می‌شود، مشارکت نبوده و نوعی اطاعت است. البته در همین راستا، مشارک‌هایی واقعی نیز صورت می‌گیرد که ربطی به روال اداری و رسمی ندارد. در این شرایط، بیشتر همکاری‌ها، در گروه‌های قومی و خویشاوندی به انجام رسیده و ربطی به شرایط ایجادشده توسط حکومت ندارد. این نوع از مشارکت در ایران در سطح نسبتاً بالایی قرار داشته و در طی تاریخ به فراوانی وجود داشته‌است؛ اما مشارکت‌های رسمی، یا نبوده یا میزان آن به قدر کفایت نتوانسته‌است تحولات لازم را پدید آورد؛ به‌عنوان مثال، به‌روان و همکاران (۱۳۹۳) نشان دادند که میانگین مشارکت شهروندان در مشهد در حد متوسط رو به پایین است. در این بررسی، میزان مشارکت شهروندی با متغیرهای فایده‌مندی، جامعه‌پذیری، اعتماد اجتماعی، احساس تعلق و پایگاه اقتصادی ارتباط داشته‌است (به‌روان و همکاران، ۱۳۹۳: ۷).

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که بین احساس نابرابری با مشارکت رابطه معناداری وجود دارد. میزان اشتراک واریانس دو متغیر مذکور برابر با ۵۹ درصد بود. این یافته بیانگر آن است که هر چه احساس نابرابری به‌طور کلی و نیز نابرابری اقتصادی و فرصت‌ها بیشتر باشد، میزان مشارکت کاهش پیدا می‌کند. این یافته به نوع دیگری در کار تولایی و فلاح‌پیشه (۱۳۹۰) که نتیجه‌گیری نمودند، احساس نابرابری بر همکاری

این افراد اطلاعات و امکانات لازم برای این مشارکت را پیدا کنند. از ابزارهای اساسی و اولیه این فرایند، مقولات فرهنگ سازمانی و توانمندسازی هستند. مشارکت در این معنا، روندی است که براساس گفتگوی دوجانبه شکل می‌گیرد و شهروندان با کسب هویت از طریق این گفتگو، به زیستگاه خود معنا می‌بخشند (زالی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷)؛ یعنی در فرایند مشارکت، برنامه‌ها با نظرات و پیشنهادهای ساکنان انطباق یافته و برنامه‌ها، واقع‌بینانه‌تر تدوین می‌شوند (زنگنه و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲)؛ اما در جامعه‌ای که فرایند توسعه مبتنی بر نابرابری است، تمام تلاش‌ها بر این مبنا قرار دارد که توسعه به هر شکل و هر قالبی تحقق پیدا کند. در این روند، توانمندان تنها از پیامدهای مثبت توسعه برخوردار شده و ضعیفا که هیچ قابلیت برای جلب منافع ندارند و تنها آثار منفی توسعه را متقبل می‌شوند. در چنین جامعه‌ای، نابرابری قرار است از طریق نابرابری رفع شود؛ به‌عنوان مثال، برای کلان‌شهری که خود به دلیل جذب همه امکانات به این مرحله از رشد غیرمنتظره رسیده‌است، نمی‌توان با سیاست‌های عدالت‌گرا چاره‌جویی کرد و بایستی با اخذ عوارض و مالیات با سهل‌الوصول‌ترین طریق (یعنی از فقرا، چون ثروتمندان می‌دانند و می‌توانند چگونه از پرداخت این عوارض فرار کنند)، شهر را اداره کرد؛ به بیان دیگر، اینجا بحث شهرسازی مطرح نبوده و اداره شهر معنا پیدا می‌کند و اداره شهر نیز مترادف با پیدا کردن پول در جایی است که سرمایه و اعتباری وجود ندارد. در این شرایط، آنچه احساس و لمس می‌شود، نابرابری است و در شرایط احساس نابرابری، مشارکتی صورت نخواهد گرفت. رفع این احساس تنها با تغییر مناسبات اجتماعی که در سطح کلان جامعه، اعتبارات، بودجه‌های عمرانی و... را توزیع می‌کند، ممکن خواهد بود.

که اگر اعتماد لازم به وجود آمده و ساخت‌های نهادی شکل بگیرد، به جای عقلانیت مورد اشاره، عقلانیتی که وبر از آن به عقلانیت جوهری یاد می‌کند، شکل می‌گیرد که به منافع بلندمدت‌تری اشاره دارد؛ اما شرایط در کلان‌شهرهای ما طوری است که هر روز می‌توان نمونه‌هایی از بی‌اعتمادی را به‌عینه مشاهده کرد؛ به‌عنوان مثال، مجوزهایی که به گروهی داده شده و از گروهی دریغ می‌شود، خود بیانگر این امر است که می‌توان اعمال قدرت کرده و بر برنده‌شدن عده‌ای و بازنده‌شدن گروهی دیگر اثرگذار بود؛ نکته‌ای که در تحلیل‌های مربوط به اقتصاد سیاسی به فراوانی بر آن تأکید می‌شود؛ به‌همین دلیل، اغلب مردم و از جمله شهروندان در کلان‌شهری چون مشهد، سعی دارند هرچه بیشتر به کسانی که دارای قدرت هستند نزدیک‌تر شده و از این نزدیکی بیشترین استفاده را ببرند. شاید بتوان گفت که همین تمرکز قدرت در دست نهاد یا گروه‌های خاص، تولیدکننده دام اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، مولد دام اجتماعی، کنش عقلانی فارغ از هنجار و اخلاق است و هر نوع تمرکز قدرتی، این کنش عقلانی فارغ از هنجار و اخلاق را تقویت می‌کند. این نوع کنش نیز احساس مسئولیت و در نتیجه مشارکت را غیرممکن می‌سازد؛ چرا که از دیدگاه کولبرگ، فرد در این روند به مراتبی از رشد اخلاقی که بتواند غیر از خود و خانواده‌اش، دیگران و جامعه را ببیند، نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به نتایج این تحقیق، بایستی عنوان کرد که برای جلب اعتماد و مشارکت شهروندان، شرایط و زمینه‌های مشارکت فراهم آید. در سیستمی که تمام عملیات اقتدارگرایانه اجرا می‌شود، مشارکت معنایی ندارد. در واقع، اگر قرار باشد شهروندان در اداره امور شهر دخالت کنند، بایستی فرایندی را دنبال کرد که

منابع

دفتر مطالعات اقتصادی. (۱۳۹۳). مجموعه مطالعات منطقه‌ای و آمایش سرزمین در ایران (۱)، فراتحلیل نابرابری منطقه‌ای در ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

رضایی فرد، غلامرضا. (۱۳۷۶). بررسی تجربی عوامل مؤثر بر همکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

روستائین، بو. (۱۳۹۳). دام اجتماعی و مسئله اعتماد. ترجمه لادن رهبری. تهران: انتشارات آگه.

زالی، نادر؛ رحمتی، یوسف؛ چاره، نجمه. (۱۳۹۴). ارزیابی و نقدی بر طرح ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی شیراز: مطالعه موردی: محله مهدی‌آباد (کتس بس). نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد مرودشت، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۱۱۵-۱۳۲.

<http://jupm.miau.ac.ir/?action=article&au=13339&au=%D9%86%D8%AC%D9%85%D9%87++%DA%86%D8%A7%D8%B1%D9%87>

زنگنه، مهدی. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی وضعیت مسکن در کلان‌شهر مشهد با تأکید بر شاخص‌های توسعه پایدار شهری، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، دانشگاه اصفهان، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۱۵۴-۱۳۷.

http://journals.ui.ac.ir/article_20154_0.html

زنگنه، یعقوب؛ حسین‌آبادی، سعید؛ روشندل، تکتیم؛ نبی‌پور، رضا. (۱۳۹۳). تأثیر تعلق مکانی و سرمایه اجتماعی بر بهسازی مشارکتی محلات قدیمی، نمونه موردی: محله سرده سبزواری، نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد مرودشت، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۱۱۱-۱۲۸.

http://jupm.miau.ac.ir/article_619.html

سعیدی، عباس. (۱۳۸۷). قطب رشد، دانشنامه مدیریت شهری- روستایی. تهران: وزارت کشور.

شایان، حمید (۱۳۸۳). تحلیلی جغرافیایی از وضعیت مهاجرت در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان مشهد، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۵.

<http://ensani.ir/fa/>

شهرداری مشهد. (۱۳۸۰). مدیریت طرح و توسعه ساماندهی حاشیه شهر. مشهد: واحد آمار، شهرداری مشهد.

آرگایل، مایکل. (۱۳۷۹). همکاری و تعاون. تهران: تحقیقات و پژوهش وزارت تعاون.

اسدی، علی؛ تهرانیان، مجید. (۱۳۵۶). صدایی که شنیده نشد. تهران: نشر نی.

اکبری، محمود؛ تقوایی، مسعود؛ زنگی‌آبادی، علی؛ وارثی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). نابرابری‌های درآمدی و رفاه پایدار شهری، مطالعه موردی: کلان‌شهر شیراز. نشریه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶، صص ۱۰۶-۸۳.

<https://doi.org/10.22067/geography.v9i16.11030>

بهروان، حسین؛ یوسفی، علی؛ کریمی، علی. (۱۳۹۳). عوامل مؤثر بر میزان مشارکت شهروندی در مشهد، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دانشگاه مازندران، شماره ۲، صص ۳۶-۷.

<https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.16704>

پاپلی‌یزدی، محمد حسین. (۱۳۸۰). اولویت حل مشکلات شهری ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، بنیاد امیرکبیر، شماره ۶۱، صص ۱-۱۱.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=22017>

پیلهور، علی‌اصغر؛ پوراحمد، احمد. (۱۳۸۳). روند رشد و توسعه کلان‌شهرهای کشور، مطالعه موردی: شهر مشهد، پژوهش‌های جغرافیایی، دانشگاه تهران، شماره ۴۸، صص ۱۲۱-۱۰۳.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=7786>

توفیق، فیروز. (۱۳۷۱). تحلیل داده-ستانده در ایران و کاربردهای آن در سنجش پیش‌بینی و برنامه‌ریزی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

تولایی، نوین؛ فلاح‌پیشه، اکرم. (۱۳۹۰). مطالعه اثر احساس نابرابری بر همکاری، مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۶۱-۳۳.

<https://jspi.khu.ac.ir/article-1-258-fa.html>

چلبی، مسعود. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.

خاکپور، براتعلی؛ باوان‌پوری، علیرضا. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه‌یافتگی مناطق شهر مشهد، مجله دانش و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۶، شماره ۲۷، صص ۲۰۱-۱۸۲.

<https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1012925.html>

ماهوان، احمد (۱۳۸۳). تاریخ مشهدالرضا. مشهد: دفتر جغرافیایی و انتشارات ماهوان.

مرصوصی، نفیسه؛ صائبی، محمدحسین. (۱۳۸۸). تحلیل جغرافیایی تأثیر اکولوژی اجتماعی بر توسعه کالبدی شهر، نمونه موردی: شهر مشهد، بوم‌شناسی شهری، دانشگاه پیام نور، پیش‌شماره، صص ۹۳-۷۳.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=144698>

مرکز آمار ایران. (۱۳۷۵). داده‌های تفصیلی حوزه‌های سرشماری مناطق مشهد. تهران: مرکز آماری ایران.

مک لئود، تاس اچ. (۱۳۷۷). برنامه‌ریزی در ایران براساس تجارب گروه مشاوره دانشگاه هاروارد در ایران. مترجم علی اعظم محمد بیگی. تهران: نشر نی.

وفایی، الهه. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت سلامت مسکن و محیط مسکونی، مورد مطالعه: شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. مشهد: دانشگاه پیام نور.

یزدان پناه، لیللا. (۱۳۸۷). موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۱۳۰-۱۰۵.

<http://refahj.uswr.ac.ir/article-۷-۱-fa.html>

یوسفی، علی؛ ورشوئی، سمیه. (۱۳۸۹). نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد، مطالعات اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۸۴-۱۵۲.

http://www.jss-isa.ir/article_23440.html

Ellwood, A. (2018). Intergenerational Conflict: Distinctions between Perceived Inequality, Feelings of Unfairness, and Protest Orientation, University of Calgary, Alberta

Elster, J. (2019). the Cement of Society: A Survey of Social Order, Cambridge University Press, Cambridge.

Ferin, D. L., Michelle, C., & Jeffery, K. (2007). Can I Trust You to Trust Me? a Theory of trust, Monitoring, and Cooperation in Interpersonal and Intergroup Relationships,

شهیکی تاش، محمدنبی؛ کرمی تیره‌شبانکاره، حمیده؛ روشن، رضا. (۱۳۹۵). ارتباط مؤلفه‌های ساختاری بازار و ضریب فازی فناوری در صنایع ایران، مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، دانشگاه بوعلی سینا، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۵۴-۲۷.

https://journals.basu.ac.ir/article_1406.html

صابری‌فر، رستم. (۱۳۹۶). ارزیابی محلات شهری براساس مؤلفه‌های سلامتی، ایمنی و زیست‌محیطی در شهر مشهد، پژوهش‌های سلامت‌محور، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، دوره ۳، شماره ۳، صص ۲۵۲-۲۳۷.

<http://hbrj.kmu.ac.ir/article-1-190-fa.html>

صابری‌فر، رستم. (۱۳۹۷). سنجش میزان موفقیت سیاست‌های عدالت‌گرا با تعیین سطح توسعه مناطق شهری براساس شاخص‌های توسعه پایدار (نمونه موردی: شهر مشهد)، جغرافیا و روابط انسانی، مهدی عزمی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۱۶-۱۰۱.

http://www.gahr.ir/article_69490.html

عباس‌زادگان، مصطفی؛ مختارزاده، صفورا؛ بیدرام، رسول. (۱۳۹۱). تحلیل ارتباط میان ساختار فضایی و توسعه‌یافتگی محلات شهری به روش چیدمان فضا، مطالعه موردی: شهر مشهد، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، دانشگاه اصفهان، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۶۲-۴۳.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=182632>

فلاح، محسن. (۱۳۹۶). بررسی نقش و جایگاه شهروندان در اداره امور شهر از نگاه مدیران شهری، نمونه موردی: شهر فردوس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، فردوس: دانشگاه پیام نور.

قربانی، رسول؛ عظیمی، میترا. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر ساختار درآمدی شهرداری بر روند توسعه شهری با استفاده از تکنیک ضریب همبستگی و تحلیل عاملی، مطالعه موردی: مشهد. مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه آزاد مرودشت، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۱۳۲-۱۱۵.

<http://ensani.ir/fa/>

گرب، ادوارد جی. (۱۳۸۱). نابرابری اجتماعی. ترجمه محمد سیاه‌پوشان و احمدرضا غروی‌زاده. تهران: معاصر.

گودرزی، محسن؛ نصر اصفهانی، آرش. (۱۳۹۸). تهران-۵۶. تهران: نشر نی.

[https://scholar.google.com/scholar?q=Liodakis,+G.+\(2010\).+Political+economy,+capitalism+and+sustainable+development,+Sustainability,+2\(8\),+2601-2616.&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar](https://scholar.google.com/scholar?q=Liodakis,+G.+(2010).+Political+economy,+capitalism+and+sustainable+development,+Sustainability,+2(8),+2601-2616.&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar)

Saberifar, R. (2014). The Effect of Moving Skillful and Educated Human Labor Force, into Major Cities (Case Study: IRAN), Trend in Life Science, 3(4), 28-39.

http://sciencejournal.in/data/documents/5_1.pdf

Shenhav, Y. (1999). Manufacturing: The Engineering Foundations of the Managerial Revolution, Oxford University Press, Oxford.

Yamagishi, T., Satoshi, K., Rie, Mashima, Shigeru, Terai, 2005, Separating Trust from Cooperation in a Dynamic Relationship, Rationality and Society, 17 (3), 275-308.

<https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/1043463105055463>

Group Organization Management, 32 (4), 465-499.

https://www.researchgate.net/publication/240286623_Can_I_Trust_You_to_Trust_Me_A_Theory_of_Trust_Monitoring_and_Cooperation_in_Interpersonal_and_Intergroup_Relationships

Lam, M. (2004). The Perception of Inequalities: A Gender Case Study, Sociology, 41 (2), 347-363.

[https://scholar.google.com/scholar?q=Lam,+M.+\(2004\).+The+Perception+of+Inequalities:+A+Gender+Case+Study,+Sociology,+41+\(2\),+347-363&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar](https://scholar.google.com/scholar?q=Lam,+M.+(2004).+The+Perception+of+Inequalities:+A+Gender+Case+Study,+Sociology,+41+(2),+347-363&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar)

Lindenberg, S. (1998). Solidarity: It's Microfoundations and Macrodpendence, A Farming Approach in: Doreian, P, and Fararo, T.J. (Eds) The Problem of Solidarity: Theories and Models, Gordon and Breach, Amsterdam.

Liodakis, G. (2010). Political economy, capitalism and sustainable development, Sustainability, 2(8), 2601-2616.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی